

باسمه تعالی

عنوان کرسی: تحلیل انتقادی دیدگاه نفس الامر مرحوم علامه طاطبایی

ارائه دهنده: حجت الاسلام دکتر سینا علوی تبار (مدرس جامعه المصطفی العالمیه)

ناقد اول: حجت الاسلام محمدصادق اخوان (هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه)

ناقد دوم: حجت الاسلام دکتر رضا آذریان (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

مدیر کرسی: دکتر توفیق اسداف (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)

مکان: دانشگاه مجازی المصطفی

زمان: سه شنبه (۲۶ دی ۱۴۰۲)، ساعت ۱۲-۱۰

در این کرسی که با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، در ابتدا مدیر کرسی با ارائه ضوابط و نحوه مدیریت کرسی به تبیین مسئله پرداختند و سپس از حجت الاسلام دکتر علوی تبار به عنوان ارائه دهنده کرسی درخواست نمودند که مطالب خود را ارائه نمایند.

در ادامه، ارائه دهنده حجت الاسلام دکتر علوی تبار به بررسی رویکرد مدنظر خویش نسبت به موضوع کرسی پرداختند و موضوع را به شرح زیر بررسی نمودند:

بحث نفس الامر بعد از خواجه نصیرالدین طوسی به شکل جدی در آثار فلسفی و کلامی مطرح گشته و تقریباً قاطبه اندیشمندان به بررسی نفس الامر پرداخته‌اند. اصل بحث از این قرار است که در هر قضیه‌ای برای اینکه حکم به صدق آن قضیه کنیم لازم است مطابقی را در نظر گرفته و در صورت تطابق قضیه با آن مطابق، قضیه صادق بوده وگرنه کاذب می‌شود. در این میان موطن مطابق قضایای شخصی، ذهنی و خارجی واضح و آشکار است ولی مطابق قضایای حقیقیه، عدمی و فلسفی مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. بنابراین فلاسفه از آنجا که از طرفی به صدق برخی گزاره‌های عدمی و حقیقی و فلسفی اعتقاد داشتند و از طرفی صدق را همان تطابق قضیه با واقع و مطابق قضیه می‌دانستند، ناچار بودند مطابقی را برای قضایا ترسیم کنند و در این میان اقوال متعددی مطرح گشت. برای مثال خواجه نصیرالدین طوسی در

توضیح مطابق و نفس الامر این قضایا بیان می‌دارد: نفس الامر همان عقل فعال یا عالم امر است و ملاک صدق و کذب قضایا تطابق یا عدم تطابق با آن است.

حاجی سبزواری نفس الامر را به «الشیء فی حدّ نفسه» تفسیر می‌کند اما آنچه در این جا مدنظر است تفسیر ابتکاری علامه طباطبائی از بحث نفس الامر است. ایشان بحث نفس الامر را در نهایت الحکمه به عنوان یکی از فروع اصالت وجود مطرح می‌کند؛ زیرا با تأمل و پابیندی به اصالت وجود باید حکم کنیم که هیچ‌یک از گزاره‌های ماهوی و معقولات ثانی مطابق خارجی ندارند و فقط وجود است که از ثبوت خاص برخوردار می‌باشد. بنابراین ایشان با طرح ثبوت عام و اعم و بحث توسعه اضطراری اولی و ثانوی، نفس الامر را همان ثبوت اعم قلمداد کرده و بیان می‌دارند: نفس الامر مرادف با ثبوت اعم (وجود اعم) است و شامل وجودهای خارجی، ذهنی و اعتباری می‌باشد.

انگیزه های طرح بحث نفس الامر

مشهور فلاسفه، علت بحث نفس الامر را قضایای عدمی مطرح می‌کنند و بیان می‌دارند: ما قضایایی داریم که موضوعشان، عدمی است و این قضایا در خارج و در ذهن مطابق خارجی ندارند و از طرفی علم به صادق بودن این قضایا هم داریم؛ مثل «العدم باطل بالذات»، «عدم العلة علة لعدم المعلول». از این رو باید یک ثبوت و تحقیقی برای مطابق این قضایا تصویر کنیم که این قضایا با آن مطابق تطابق داشته و صادق بودن را از این تطابق، نتیجه‌گیری کنیم. به عبارت دیگر صدق یک قضیه‌ای به این معناست که قضیه با آن چیزی که از آن حکایت می‌کند مطابق باشد. پس اگر مضمون قضیه با آن مطابق باشد قضیه صادق، وگرنه کاذب خواهد بود؛ حال اگر مضمون قضیه ناظر به خارج عینی باشد، مانند «انسان کاتب است» یا «انسان موجود است»، صدق قضیه به این است که مضمون آن با خارج عینی مطابق باشد. اگر قضیه ناظر به ذهن باشد مانند «انسان نوع است» صدق آن به این است که مضمون قضیه با مطابق ذهنی مطابق باشد، اما ما قضایایی داریم که می‌دانیم صادق هستند ولی قطعاً مطابق آنها در خارج عینی و ذهن محقق نیست. مشهور درباره این قضایا گفته‌اند که مطابق آنها همان نفس الامرند و برای رسیدن به صحت و کذب این قضایا باید با نفس الامر لحاظ گردد.

اشکال: قضایای عدمی هر چند در هیچ ظرفی از ظروف حقیقت و واقعیتی ندارند، نه در ذهن و در خارج، ولی مفهوم عدمی مفهومی است از مفاهیم و در ذهن موجود است و همین مفهوم خود مطابق این قضایا می‌باشد و ملاک صدق و کذب هم، همین مفهوم در ذهن است.

پاسخ: مفاد قضایای عدمی این نمی‌باشد که مثلاً مفهوم «عدم العلة» علت است برای مفهوم «عدم المعلول»، بلکه این است که حقیقت و واقعیت «عدم العلة» علت است برای حقیقت و واقعیت «عدم المعلول» و واقعیت «عدم المعلول» و واقعیت عدم نه در ذهن و نه در خارج مصداقی ندارد. لذا برای این قضایا نه در ذهن و نه در خارج مطابقی وجود ندارد. پس آنچه

در ذهن است مفهوم عدم است نه مصداق آن و مصداق عدم در ذهن و در خارج محقق نیست و وقتی که وجود داشت دیگر عدم نخواهد بود.

- بحث ظهور و نسیان منجر به طرح بحث نفس الامر شده است؛ چراکه در نسیان نیاز به کسب جدید است. حال پرسیده می شود که معدن و مقرّ اصلي مفاهيم کجاست؛ به همان جا نفس الامر می گویند؛

- قضایای حقیقیه موجب مطرح شدن این بحث شد؛ زیرا قضایای حقیقیه، قضایایی هستند که روی اصل طبیعت و ذات می روند (در مقابل قضایای ذهنیه و خارجیّه) و شامل افراد محققه و مقدّره و مفروضه هم می شود. حال نفس الامر این مفاهیم نمی تواند ذهن یا خارج باشد و باید یک ظرفی اعم از ذهن و خارج باشد؛

- قضایای غیر خارجیّه منجر شده است بحث نفس الامر مطرح شود؛ زیرا کواذب در ذهن زیاد است و نمی توان در ذهن دنبال مطابق رفت و پی به صدق و کذب برد؛

- نظر نهایی علامه طباطبائی: قضایائی که از ماهیات یا از معقولات ثانیه تشکیل شده اند، مطابق حقیقی ندارند و عقل با توسعه ای که در دایره ثبوت و وجود می دهد، برای آنها یک نحوه ثبوتی اعتبار می کند. پس علت طرح بحث نفس الامر نزد علامه طباطبائی مطلق قضایای ماهوی و قضایایی که معقولات ثانیه در آنها به کار رفته است.

اقسام قضایا و بررسی مطابق آنها از نظر مشهور

- قضایای شخصیّه: یعنی قضایایی که موضوع آنها امری شخصی و خارجی است. مثل «زید ایستاده است و ... در این قضایا مطابق همان خارج است.

- قضایای خارجیّه: یعنی قضایایی که موضوع آنها بالفعل در خارج موجودند؛ مثل «تمام انسان های فعلی ایران سفیدپوست هستند». در این قضایا هم مطابق همان خارج است.

- قضایای حقیقیه: یعنی قضایایی که موضوع آنها هم شامل افرادی است که فعلاً موجودند و هم شامل افراد گذشته و آینده و هم شامل افراد مقدر و فرضی می شود. مثل «هر انسانی متعجب است». در این قضایا مطابق نه خصوص ذهن است و نه خصوص خارج و طبق یکی از اقوال مطرح شده در انگیزه های طرح بحث نفس الامر، همین قضایای حقیقیه اند. از این رو مطابق این قضایا در نفس الامر است؛

- قضایای ذهنیه: قضایایی که ظرف موضوع آنها ذهن است و موضوع تنها در ظرف ذهن متصف به محمول می شود. مثل «انسان نوع است»، «انسان کلی است» مطابق این قضایا همان ذهن است.

توضیح اجمالی مراتب ذهن در قالب مثال: فرض کنید درختی در خارج داریم. این درخت به ذهن می آید و می شود درخت ذهنی؛ سپس وقتی می خواهیم درباره درخت ذهنی صحبت کنیم می گوئیم: درخت نوع است. بعد درباره درخت نوع است

صحبت کرده، می‌گوییم: یک قضیه است و همین‌طور ادامه می‌دهیم و معقولات اولی و ثانی از اینجا شکل می‌گیرد. معقول ثانی ما لیس باؤل است؛ از این‌رو هر معقولی که اولی نیست، یعنی مستقیماً از خارج انتزاع نمی‌شود را ثانی می‌گوییم؛

- قضایای فلسفی: یعنی قضایایی که محمولاتشان از قبیل معقولات ثانیه فلسفی است؛ مثل «انسان، ممکن است» یا «هر معلولی نیاز به علت دارد». مطابق این قضایا این است که ببینیم آیا وجود موضوع منشأ انتزاع محمول است یا نه.

- قضایای عدمی، یعنی قضایایی که موضوع یا موضوع و محمول آنها، هر دو عدمی باشند؛ مثل «شریک الباری، ممتنع الوجود است»، «عدم علت، علت عدم معلول است».

نفس الامر از نگاه علامه طباطبائی

اعتبار عقلی

اعتبار عقلی، اعتباری است که اگرچه دارای واقع حقیقی نیست، ولی منشأ انتزاع حقیقی و خارجی دارد؛ یعنی اعتبار عقلی اگرچه خود واقع حقیقی ندارد ولی از امری که دارای واقع حقیقی است، انتزاع می‌شود. زمانی که عقل در مقام تحلیل امری که واقع حقیقی دارد، برمی‌آید و در آن تأمل می‌کند، به امری اعتباری می‌رسد. از این‌رو اعتبارات عقلی اگرچه انتزاعی‌اند، عقل صرفاً آنها را کشف می‌کند، بدون آنکه از جانب خود چیزی ایجاد کند. به تعبیر دیگر عقل در انتزاع امور اعتباری عقلی حالت کشفی دارند، نه حالت خلقی، تا اینکه چیزی را از خودش به امر واقعی نسبت دهد. گفتنی است که براساس نظر علامه طباطبائی، اعتبار ظرف ثبوت اعم که همان نفس الامر است، از سنخ اعتبار عقلی است. علامه طباطبائی برای تبیین اعتبار عقلی به مثال معروف «عدم‌العله، علّه لعدم‌المعلول» می‌پردازد و بیان می‌کنند: طبق اصالت وجود، وجود علت، علت وجود معلول است و این قضیه مطابق خارجی دارد؛ لازمه این نوع وابستگی وجودی بین علت و معلول آن است که در صورت فقدان علت، معلول نیز محقق نشود. پس به تبع قضیه «وجود علت، علت است برای وجود معلول» عقل تصدیق می‌کند که وقتی علت نبود معلول نیز وجود نخواهد داشت، درحقیقت عقل حکم می‌کند بین قضیه «وجود علت، علت وجود معلول است» و قضیه «هرگاه علت موجود نبود، معلول هم وجود ندارد» تلازم حقیقی برقرار است و به خاطر این تلازم و صحت قضیه دوم عقل برای قضیه «عدم‌العله، علّه لعدم‌المعلول» مطابقی را اعتبار می‌کند؛ اما این ثبوت مطابق تبعی و بالعرض است و به تبع ثبوت قضیه اصلی «وجود‌العله، علّه لوجود‌المعلول» می‌باشد. پس درواقع اعتبار مطابق برای قضیه «عدم‌العله، علّه لعدم‌المعلول» دارای مصحح و منشأ انتزاع حقیقی است.

اعتبار عقلایی

اعتبار عقلایی اعتباری است که اولاً واقع حقیقی ندارد و ثانیاً منشأ انتزاع حقیقی و خارجی ندارد و این اعتبار به ید معتبر است، ولی این اعتبار مورد قبول عقلانست؛ یعنی عقلاً برای اعتبار کردن، اثر و غرضی را در نظر می‌گیرند و سپس آن را اعتبار می‌کنند. مثل اعتبار زوجیت، مالکیت، طلاق.

اعتبار وهمي و محض

اعتبار وهمي، اعتباري است که اولاً واقع حقيقي ندارد، ثانياً منشأ انتزاع حقيقي ندارد، ثالثاً هيچ غرضي عقلايي نیز براي اعتبار آن وجود ندارد. مثل اعتبار غول، سيمرغ، پرواز کردن انسان. در اين اعتبارها هيچ هدفی جز تخيل و توهم دخيل نیست.

سه نوع ثبوت از نظر علامه طباطبائي

۱- ثبوت خاص، ۲- ثبوت عام، ۳- ثبوت اعم

۴ جمع بين نظريه علامه طباطبائي در بحث نفس الامر و تحقق معنایي ماهيات در خارج

گفتنی است که اعتبار ثبوت عام براي ماهيات و اینکه ماهيات به واسطه توسعه اضطراري اول، اعتبار مي شوند بدین معنا نیست که ماهيت امري پنداري و وهمي باشد و از مطلق واقعیت ساقط شود. در ادامه به صورت مختصر به برخي از قرائن اشاره مي کنيم:

۱. علامه طباطبائي مفاهيم را به مفاهيم حقيقي و اعتباري تقسيم مي کنند و بيان مي دارند: مفاهيم ماهوي برخلاف مفاهيم فلسفي و منطقي مفاهيمي حقيقي محسوب مي شوند. از طرفي در تبیین مفاهيم حقيقي بيان مي دارند: مفاهيم حقيقي در هر دو ظرف ذهن و خارج تحقق دارند.

۲. علامه طباطبائي در فرع دهم از فروع اصالت وجود، مفاهيم ماهوي را برخلاف مفاهيم ديگر داراي افراد خارجي مي دانند و بيان مي کنند: مصداق یک مفهوم زماني فرد آن محسوب مي شود که آن مفهوم حکايت کننده ذاتيات آن مصداق باشد و تحقق مفهومي آن به شمار رود. از اين رو چنين مفهومي در واقع، حقيقي است که در هر دو وعاء ذهن و عين تحقق دارد؛ زیرا اگر مفاهيم ماهوي صرفاً مفاهيمي باشند که با توجه به وجودات محدود در ذهن انشا مي شوند، در اين صورت مفاهيم ماهوي فقط داراي مصداق هستند نه فرد.

۳. علامه طباطبائي بيان مي کند: ماهيات، مفاهيمي هستند که بازتاب مستقيم امور محقق خارجي اند؛ به گونه اي که ذهن در دریافت آنها کاملاً حالت انفعال دارد. ايشان تصريح مي کنند که مفاهيم ماهوي برخلاف مفاهيم فلسفي و منطقي اموري هستند که گاهي به وجود خارجي و گاهي به وجود ذهني موجود مي شوند و نسبت به هر دو وعاء عين و ذهن، لا بشرطاند و مي توانند در هر دو وعاء تحقق يابند.

۴. علامه طباطبائي ماهيات را مفاهيمي مي دانند که وجود ذهني براي محکي هاي خود محسوب مي شوند و بيان مي دارند: مفاهيم ماهوي تحقق مفهومي ماهياتي هستند که در وعاء خارج تحقق يافته اند و اين مفاهيم انطباق کامل بر آن ماهيات خارجي دارند. ايشان بيان مي کنند: وجود ذهني بودن یک مفهوم مستلزم وجود خارجي و تحقق خارجي داشتن آن مي باشد

و سپس این مطلب را بر مفاهیم ماهوی تطبیق می‌دهند، به این بیان که این مفاهیم همان طور که در وعاء ذهن موجودند در وعاء خارج هم به تبع وجود خارجی خود محقق می‌باشند.

۵. علامه طباطبائی ماهیات را اموری می‌داند که وراء فاعل شناسا دارای ثبوت و تحقق می‌باشند و بیان می‌دارند: اگر تعملات ذهن و اعتبارات آن را ملاحظه نکنیم در ظرف خارج هیچ خبری از مفاهیم فلسفی و منطقی نخواهد بود. آنچه در ظرف خارج محقق است تنها وجود است و ماهیتی که در کنف این وجود محقق شده است.

۶. علامه طباطبائی قائل‌اند: اگر ظرف اتصاف خارجی باشد حتماً دو طرف اتصاف هم در خارج تحقق دارند، بنابراین از آنجاکه این واقعیت خارجی است که متصف به انسان بودن و یا حیوان بودن و یا نبات بودن و... می‌شود، ماهیات هم در ظرف ثبوت تحقق دارند.

آنگاه برای بار دوم عقل ناچار به توسعه در دایره ثبوت وجود می‌شود، به این صورت که مطلق ثبوت و تحقق را بر هر مفهومی که به تبع وجود یا ماهیت به ناچار اعتبار کرده است، حمل می‌نماید. مانند مفهوم عدم، ماهیت، قوه و فعل و آنگاه احکام آنها را نیز تصدیق می‌کند (ثبوت اعم). پس عقل در مقام تحلیل و تبیین حقایق خارجی به مفاهیم جدیدی دست می‌یابد و آنها را اعتبار می‌کند و عقل ناچار است برای این مفاهیم یک نحوه ثبوتی را اعتبار کند و در غیر این صورت نمی‌تواند واقعیات را به وسیله آن مفاهیم تبیین کند و آنگاه که عقل یک نحوه ثبوتی برای این مفاهیم انتزاعی اعتبار نمود، احکام آنها را تصدیق می‌کند.

علامه طباطبائی در پایان توضیحات انواع ثبوت، بیان می‌دارند: نفس الامر همان ثبوت اعم یعنی همان ثبوتی است که شامل قضایای خارجی، ذهنی و قضایایی که عقل آنها را تصدیق می‌کند (قضایایی که مطابقی در خارج و یا در ذهن ندارند) می‌شود. به عبارت دیگر: نفس الامر مرادف با وجود اعم است که شامل وجودهای حقیقی (خارجی و ذهنی) و اعتباری می‌شود.

مطابق قضایا از نظر علامه طباطبائی و تفاوت آن با نظر مشهور

همان طور که بیان شد طبق نظر علامه طباطبائی تنها وجود است که مطابق حقیقی داشته و مطابق مابقی امور توسط عقل اعتبار می‌شوند. بنابراین می‌توان تفاوت‌های نظر علامه با مشهور را به این صورت فهرست کرد:

الف) نظر علامه طباطبائی مبتنی بر اصالت وجود است؛ چراکه جز وجود، چیزی را دارای حقیقت بالذات نمی‌داند؛ ولی نظر مشهور مبتنی بر تحقق حقیقی وجود و ماهیت است؛ چراکه مشهور قضایایی چون «انسان موجود است»، «انسان کاتب است» و... را دارای مطابق خارجی می‌داند؛

ب) طبق نظر مشهور قضایای نفس‌المریه منحصر در قضایای عدمی (و نهایتاً شامل قضایای حقیقیه) می‌شود،

ولي طبق نظر علامه طباطبائي، قضايای نفس الامريه شامل همه قضايای تشکيل شده از معقولات ثانيه اعم از معقولات ثاني منطقي و فلسفي و مفاهيم ماهوي مي باشد؛

ج) طبق نظر مشهور، قضایا یا خارجي هستند یا ذهني که این دو دارای مطابق حقيقي اند و یا اعتباري مي باشند که این قضایا مطابقشان همان نفس الامر است. ولي طبق نظر علامه طباطبائي قضایا فقط اعتباري است و هیچ قضیه اي دارای مطابق حقيقي و مشت پرکن نیست، و عقل است که با ثبوت اعم خود برای آنها مطابق را اعتبار می کند.

۶ نفس الامر از منظر خواجه نصیرالدین طوسی و اشکالات آن

علامه حلي در کشف المراد به نقل از خواجه نصیرالدین طوسي بیان می کند: مراد از امر در واژه نفس الامر، عالم عقول و مجردات تامه است و آیه ۵۴ سوره اعراف نیز بر این معنا حمل می گردد. در این آیه شریفه مراد از خلق، جهان ماده و مادیات است و صورتهای تمام حقایق در موجودي مجرد به نام عقل فعال تحقق دارد و این عقل همان کتاب مبیني است که قرآن کریم درباره آن می گوید: «ولا رطبٍ ولا یابسٍ إلا فی کتاب مبین». ملاک صدق و کذب هر قضیه اي اعم از قضیه ذهني و خارجي، مطابقت و عدم مطابقت آن با صورتهای موجود در آن عقل مجرد است. پس اگر مفاد یک قضیه در آن عقل ثبت شده باشد، آن قضیه، صادق و اگر آن عقل از مفاد آن قضیه خالي باشد، آن قضیه کاذب خواهد بود.

نقد نظر علامه طباطبائي و ارائه نظریه مختار

به نظر می رسد نظریه علامه طباطبائي در عین استواري و سازگاري با مباني حکمت متعالیه با اشکالاتي هم روبه روست؛ از جمله آنکه این ثبوت اعم که از منظر علامه طباطبائي همان نفس الامر است، شامل گزاره هایی که به اعتبار عقلایی یا به اعتبار محض شکل گرفته اند نمی شود؛ یعنی برای مثال وقتی می گوئیم: «زهرا همسر علي است» صادق بودن یا کاذب بودن این گزاره را نمی توان با نفس الامر مبین شده در کلام علامه طباطبائي، تبیین کرد؛ یا وقتی می گوئیم «سیمرغ فلان حکم را دارد» باز نفس الامر تبیین شده از سوي علامه طباطبائي توانایی آن را ندارد تا مطابق این قضایا را هم در خود جای دهد. از طرفي ثبوت اعم علامه طباطبائي از وضوح کاملی برخوردار نیست و اینکه دقیقاً به چه نحوي عملیات تطابق با این ثبوت اعم صورت می گیرد، واضح و روشن نیست. بنابراین بهتر آن است که نفس الامر را طوري تبیین کنیم که در عین جامعیت دارای وضوح کافي هم باشد و آن این است که بگوئیم: نفس الامر، وجود اعمي است که شامل همه مراتب تحقق می شود، یعنی شامل وجود، ماهیات، معقولات ثاني، اعتبارات عقلایی و اعتبارات وهمي می شود و تمام این اقسام وجود اعم، همان نفس الامر می باشد و نفس الامر همان واقع هر مرتبه اي از وجود اعم است؛ به عبارت دیگر نحوه هستي و تحقق هر امري را نفس الامر می نامیم، برای مثال نفس الامر موجودات حقيقي همان وجود حقيقي و مشت پرکن آنها می باشد و نفس الامر اعدام همان نیستي و نبودن است و البته این نیستي و نبودن هم تحت بیرق وجود اعم قرار می گیرد و همین طور نفس الامر اعتبارات عقلایی و وهمي همان تحقق اعتباري آنها می شود.

برای تبیین بیشتر به گزاره‌های متعددی اشاره کرده و نفس الامر و مطابق آنها را توضیح می‌دهیم:

الف) «الله موجود است»؛ نفس الامر این قضیه همان واقع و وجود حقیقی الله در خارج است و ما برای حکم به صدق این قضیه باید آن را با خارج مقید تطبیق دهیم؛

ب) «علی موجود است»؛ نفس الامر این قضیه نیز همان واقع و وجود حقیقی علی در خارج است و ما برای حکم به صدق این قضیه باید در خارج، وجود علی را داشته باشیم و این وجود، مطابق این قضیه قرار گیرد؛

پ) «مفهوم انسان موجود است»؛ نفس الامر این قضیه همان ذهن و تحقق مفهوم انسان در ذهن است، پس اگر در ذهن مفهوم انسان محقق باشد، این قضیه دارای مطابق بوده و صادق می‌شود؛

ت) «شریک الباری معدوم است»؛ نفس الامر این قضیه همان معدوم بودن و امتناع حقیقی شریک الباری در خارج مقید است. یعنی وقتی در خارج حقیقتاً چنین امری محقق نباشد، این قضیه صادق است. به عبارت دیگر مطابق «شریک الباری معدوم است» همان معدوم بودن و عدم تحقق شریک الباری است؛

ث) «انسان ممکن است»؛ نفس الامر این قضیه همان نحوه تحقق و وجود انسان است؛ یعنی چون انسان واقعیتش به نحوی است که نسبت به موجودیت و معدومیت حالت تساوی دارد، این قضیه صادق بوده و مطابق با واقع است؛

د) «فاطمه همسر علی است»؛ نفس الامر این قضیه همان زوجیتی است که بین فاطمه و علی به اعتبار عقلایی محقق شده است؛

ر) «اژدهای دوسر موجود است» یا «غول موجود است»؛ نفس الامر این قضایا همان اعتبار وهمی است که معتبر آن را اعتبار می‌کند. بنابراین در این گزاره‌ها اگر قائل این گزاره‌ها منظورش این باشد که اژدهای دوسر یا غول در ظرف اعتبار وهمی موجود است، این کلام کاملاً صادق و مطابق با واقع و نفس الامر است، ولی اگر منظورش آن باشد که اژدهای دوسر یا غول در خارج یا به اعتبار عقلی یا عقلایی موجود است کلامش کاذب بوده و هیچ مطابق و نفس الامر نخواهد داشت.

پس از ارائه تفصیلی حجت الاسلام دکتر علوی تبار، ناقد اول حجت الاسلام محمدصادق اخوان در مقام طرح برخی اشکالات به بیان مطالب زیر پرداخت:

- بحث فلسفی مثل نفس الامر بحثی بسیار پیچیده است.
- آیا واقعا بحث نفس الامر که علامه در شرح اسفار آورده، در مقام بیان بودند. ما وقتی میخواهیم نقد کنیم باید به این موضوع اشراف داشته باشیم.
- شما بحث نفس الامر را مستقیماً بردید به بحث معرفت شناسی، در حالیکه این بحث اعم از معرفت شناسی و وجودی است.

- ما نباید توقع داشته باشیم بحث فقط در فلسفه حل شود، باید از عرفان نیز کمک گرفت.
- اگر فقط مسئله معرفت شناسی باشد ما باید بحث علم را بررسی کنیم.
- قبل از علامه هیچ کس به انتزاعیات، اعتباریات نگفته است.
- در این بحث ایجاز گویی هست، ولی تمام مباحث علامه را ببینیم، آن موقع نمی توان به این راحتی آن را به چالش کشید.
- ما باید در این بحث با توجه به نظریات عرفانی بحث را مورد توجه قرار دهیم، چون علامه با نظریات عرفانی خود این بحث را مطرح کرده است.
- علامه در بحث نفس الامر متأثر از عرفان قیصری است.
- شما همان دیدگاه متکلمین را مطرح کردید که علامه همان را رد می کند.

در ادامه جلسه، نوبت به ارائه مطالب و نقد ناقد دوم رسید که حجت الاسلام دکتر رضا آذریان به موارد زیر پرداختند:

- بر خود وظیفه میدانم که در اینجا مدافع علامه باشم.
- ما باید با نظام فکری یک فیلسوف آشنا باشیم تا بتوانیم آن را نقد کنیم.
- علامه هرگز بدون دلیل بحثی را مطرح نکرده است که شما باید به این موضوع خیلی دقت کنید.
- ادبیات نفس الامر بسیار بحث جدیدی است که خیلی از مشکلات معرفتی ما را حل می کند.
- باید این مسئله مطرح شود که چرا علامه این بحث را مطرح کرده است؟ مسئله اش چه بوده است؟
- ما دوگانه نفس الامر داریم، به معنای اعم و به معنای اخص.
- معنای اخص خودش بخشی از معنای اعم نفس الامر است.
- علامه بحث جدید نفس الامر را به خاطر نگاه اصالت الوجودی مطرح می کند.
- علامه در واقع چیزی به نام علم حصولی را قبول ندارد، فقط علم حضوری را می پذیرد به معنای « حضور مجرد عند مجرد» بحث نفس الامر را نیز باید همین جا گشت.
- نفس الامر یک اعتبار محض است.
- علامه می فرماید، من مشکل مطابق و مطابق ندارم، چون یک چیزی بیشتر قبول نمی کنم، فقط وجود محض.
- بحثی را که علامه در اعتباریات مطرح میکند همان روشی را در نفس الامر نیز به کار می برد.

در انتهای جلسه نیز ضمن طرح پرسش های حضار و سایر مطالب طرح شده توسط ناقدین، ارائه دهنده به انتقادات و سؤالات پاسخ داده و با جمع بندی مدیر کرسی، جلسه با ذکر صلوات بر محمد و آل طاهرینش به پایان رسید.

